

اقتدار و انسجام؛ کلید عبور از وضعیت «نه جنگ، نه صلح»

مذاکره هم مبارزه است

قالیباف: ترامپ به رسمیت شناختن جبهه مقاومت را امضا کرد

گزارش

گروه سیاسی

نزدیک به ۱۷۰ روز است که مهم‌ترین کلان‌تصویر مخابره شده از ایران به جهان پیرامون چیزی جز انسجام و همبستگی مثال‌زنی ملتی نیست که برای ایستادگی در برابر متجاوز تمام اختلاف‌نظرهای خود را به کناری نهاندند و اوهمام مدعیان ابرقدرتی جهان را به سخره گرفتند. با این حال از آنجا که هیچ تصویر بزرگی نیست که در حاشیه‌اش سایه‌ای نباشد، این انسجام ملی و دستاوردهای مهمی که در سایه همکاری نخبگان و نهادهای تصمیم‌گیر کشور به دست آمده است در هفته‌های گذشته از برخی حواشی مبتنی بر تمایل به فضاسازی علیه مذاکره‌کنندگان، بی حاصل جلوه دادن مذاکره و القای وجود دوقطبی میان مقامات عالی نظام، فارغ نبود. هر چند نادرستی چنین مواضعی به دفعات از سوی عالی‌ترین مراجع سیاسی کشور از دفتر رهبری تا رئیس‌جمهوری و حتی از سوی خطبای نماز جمعه اعلام شد.
کما اینکه روایت محمدباقر قالیباف، رئیس‌مجلس شورای اسلامی از چگونگی عقب‌نشینی ترامپ درباره بازگشایی تنگه هرمز توسط ایران در زمان امضای تفاهمنامه نیز سندی دیگر و مؤید پیروزی ایران حتی در

میدان دیپلماسی بود. قالیباف در نشست شامگاه جمعه‌اش با جمعی از نخبگان فرهنگی این حقیقت را یادآوری کرد که «خواست ترامپ دست کشیدن ایران از صنایع هسته‌ای و موشکی، جبهه مقاومت و تنگه هرمز بود اما در نهایت رئیس‌جمهوری آمریکا رسمیت جبهه مقاومت را به زبان فارسی امضا کرده است.»

به گزارش ایرنا، قالیباف با اشاره به روند مذاکرات میان ایران و آمریکا به بیان روایتی از توقف مذاکره پس از حمله به ضاحیه لبنان پرداخت و با یادآوری این موضع ایران که به آن حمله پاسخ می‌دهیم و اگر رژیم صهیونیستی پاسخ متقابل بدهد، همه منطقه را مورد هدف قرار خواهیم داد، گفت: «نتیجه این صحبت آن شد که همان شب.نه ۳۰ روز بعد.محاصره را برداشتند و ترامپ توثیت زد و گفت ما امشب محاصره را برمی‌داریم و

زیر توثیت هم نوشت البته ایرانی‌ها هم تنگه هرمز را باز خواهند کرد.» رئیس‌مجلس شورای اسلامی در ادامه روایت کرد: «وقتی این توثیت را دیدم، جلوی آن را گرفتم و اعلام کردم چنین توافقی نداریم و به میانه‌ی‌ها گفتیم این توثیت اگر الان برداشته نشود، می‌نژیم. ۵۸ دقیقه بعد ترامپ بخش دوم توثیت درباره تنگه هرمز را برداشت و نوشت تنگه هرمز در چارچوب تفاهمنامه از روز شنبه باز می‌شود؛ این نوع مذاکره یعنی مبارزه.»

از سوی رئیس‌جمهوری و رئیس‌قوه قضائیه نیز مورد تأیید و حمایت قرار داشته است. کمااینکه مسعود پزشکیان که حالا مشخص شده است یکی از اصرار کنندگان به سپردن سکان مذاکرات به دست قالیباف بوده بارها بر ضرورت اجتناب از تبدیل مذاکره به موضوع نزاع سیاسی و تخریب



مذاکره‌کنندگان به زیان منافع کشور تأکید کرده و معتقد است اگر این زمان را بهترین زمان برای خروج از وضعیت «نه جنگ نه صلح» می‌داند دلیل آن وجود انسجام، قدرت و وحدت در داخل کشور است. او در عین حال به صراحت بیان کرده که موضوع مذاکره همواره در چارچوب تصمیمات نظام و نهادهای قانونی دنبال شده، چنان که اگر رهبر انقلاب دستور می‌دادند مذاکره انجام نشود، دولت قطعاً تبعیت می‌کرد، اما تصمیم‌گیری در این باره با خواست رهبری به رأی اکثریت اعضای شورای عالی امنیت ملی سپرده و در همان چارچوب هم دنبال شد. محسنی‌ازه‌ای رئیس‌قوه قضائیه هم مذاکره امروز را اقدامی برای گرفتن حق دانسته و چنین روندی را نیاژمند «وحدت، زبان مشترک و نگاه مشترک» می‌داند و تصریح داشته «دوقطبی‌سازی خواست دشمن است و وحدت داخلی باید حفظ شود».

دوقطبی سازی؛ بازی در زمین جنگ شناختی دشمن

باوجود چنین شواهد آشکاری از تغییری که ایران در میدان دیپلماسی در موازنه قدرت به نفع خود ایجاد کرده و هماهنگی که میان مسئولان عالی وجود دارد، ادعاهای بی‌اعتباری همچون «ادعای تعارض میان عملکرد مسئولان ارشد قوا و تیم مذاکره‌کننده با خواست و اراده رهبر انقلاب»، «متم کردن تیم مذاکره‌کننده و تصمیم‌گیرندگان عالی نظام به سازشکاری» و «خسارت‌بار دانستن هرگونه مذاکره و تفاهم» مواضعی بودند که از سوی معدودی افراد مطرح شدند و البته به واسطه دمیده شدن در شیپور رسانه‌های معاند پرهیاھو جلوه کردند.
اتفاقی که به تعبیر رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس در یادداشتی که در پایگاه اطلاع‌رسانی این مرکز منتشر کرد در چارچوب «جنگ شناختی دشمن» و کارزارهایی که برای اثرگذاری بر تصمیم‌های سیاسی از طریق بیان «خواسته‌های دشمن» با زبان «خود ایرانیان» قابل ارزیابی است.
حالا چه محتوای این جنگ شناختی «تعمیم دادن متغیرهای کوچک به جای مسأله اصلی کشور» باشد چه «مواضع تحریفی علیه مسئولان کشور» و ادعای همراهی طیف گسترده‌ای از مردم با این مواضع این است که بایک نگاهداری، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس در مقاله‌اش «دوقطبی‌سازی خواست دشمن است» میدان جنگ، دیپلماسی، خدمت



آنچه

محمدباقر

قالیباف از

گفت‌وگوهای

طرف ایرانی

و آمریکایی

برای

جمع‌بندی

تفاهمنامه

پایان جنگ

روایت کرده

است، کم از

مبارزه ندارد

هر چند بیراه

هم نیست

اگر گفته شود

مذاکره همان

مبارزه است

و خیابان جان و آبروی خود را برای ایران به میدان آورده‌اند که چند دهه بعد، ممکن است نامشان به یاد آورده نشود، اما آثار تصمیم‌ها و عملکردشان بر سرنوشت ایران باقی خواهد ماند»، گفت: «وارد کردن دعواهای انتخاباتی، جناحی و سیاسی به مسائل اصلی کشور کوتاه‌نگری است و نباید اجازه بدهیم دستاوردهای بزرگ جنگ به بازی‌های سیاسی تفرقه‌آلود فروگاسته شود.» او در عین حال با بیان این نظر که «یکی از اهداف دشمنان، گرفتار کردن ایران در وضعیت نه جنگ و نه صلح است و آنها می‌خواهند ایران همواره درگیر، فرسوده و در نزاع با همسایگان خود باقی بماند»، تصریح داشت: «این چرخه معیوب باید شکسته و کشور از وضعیت فرسایشی کنونی خارج شود و این همان مسیری است که رهبر شهیدمان نیز برای آن تأکید داشت.» نگاهداری همچنین با تأکید بر ضرورت تکنیک میان میدان اجتماعی و عرصه تصمیم‌گیری، گفت: «صحنه دفاع از کشور به شور، هیجان، ایستادگی و حضور مردم نیاز دارد؛ اما تصمیم‌گیری درباره کلان‌ترین مسائل کشور باید بر پایه عقلانیت، منطق، اصول و ارزیابی دقیق پیامدها انجام شود.»

همگرایی برای خروج از وضعیت نه جنگ نه صلح

با وجود همه آنچه از مواضع حاشیه‌پردازان زات‌باط داده می‌شود آنچه در میان مسئولان عالی کشور و نیز نخبگان و تریبونداران از جریان‌های عمده اصولگرایی و اصلاح‌طلبی عمومیت و غلبه دارد، همگرایی بر سر ضرورت خروج کشور از وضعیت نه جنگ و نه صلح است که البته با الحان و زبان‌های مختلف بیان می‌شود. اینچنین است که همان‌طور که ماشاء‌الله شمس‌الوا عظیمین روزنامه‌نگار پیشکسوت اصلاح‌طلب در گفت‌وگویی با ایرنا درباره ضرورت

گزینه‌های ممکن در جهان واقعی است، نه ترسیم تصویری مطلوب فارغ از محدودیت‌ها. کشوری که بتواند همزمان از منافع امنیتی خود صیانت کند، اقتصاد خود را تقویت نماید و سرمایه اجتماعی خویش را حفظ کند، در مسیر افزایش قدرت ملی حرکت می‌کند. از این منظر، عمق راهبردی واقعی نه در فاصله گرفتن از واقعیت‌های روزمره، بلکه در توانایی پیوند دادن آینده با امروز است. راهبردی که جامعه را نادیده بگیرد، اقتصاد را فرسوده کند و ظرفیت‌های داخلی را کاهش دهد، در نهایت حتی دستیابی به اهداف بلندمدت را دشوارتر خواهد کرد. قدرت پایدار، حاصل جمع آرمان و واقع‌بینی و مسئولیت‌پذیری در قبال منافع ملی است.

غالب جامعه معرفی کنند.

در حالی که واقعیت جامعه ایران بسیار متنوع‌تر از این روایت‌های سیاسی است، بی‌تردید نهادهای مختلف کشور، از مجلس شورای اسلامی گرفته تا شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان، هریک در جهت‌گیری‌های خود با اهداف بلندمدت و دشوارتر خواهد کرد. قدرت پایدار، حاصل جمع آرمان و واقع‌بینی و مسئولیت‌پذیری در قبال منافع ملی است.

مشروع آغاز شود، باید بر اساس پیامدهای واقعی آن مورد ارزیابی قرار گیرد. سیاست خارجی موفق، سیاستی نیست که صرفاً توان تحمل هزینه‌ها را به نمایش بگذارد؛ بلکه سیاستی است که بتواند هزینه‌ها را مدیریت و دستاوردهای پایدار برای کشور ایجاد کند و مذاکره و تعامل دیپلماتیک، در ذات خود، نشانه ضعف نیست. تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که بسیاری از قدرت‌های بزرگ، در کنار حفظ اصول و منافع بنیادین خود، از ابزار گفت‌وگو برای کاهش تهدیدها، افزایش فرصت‌ها و بهبود موقعیت راهبردی خویش بهره گرفته‌اند. دیپلماسی، زمانی کارآمد است که بتواند شکاف میان اهداف بلندمدت و نیازهای فوری را کاهش دهد. راهبرد کلان، هنر انتخاب میان

حفظ انسجام داخلی و ارتقای رفاه عمومی اجزای اصلی امنیت ملی هستند. تفاهم اخیر میان ایران و آمریکا را نیز باید در چنین چارچوبی تحلیل کرد. اهمیت این تحول در این واقعیت نهفته است که دیپلماسی می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای افزایش قدرت ملی مورد استفاده قرار گیرد. کاهش تنش‌های مدیریت‌نشده، ایجاد فضای تنفسی برای اقتصاد، کاهش نااطمینانی و فراهم کردن امکان بهره‌گیری از فرصت‌های بین‌المللی، در صورت اجرای دقیق و متوازن، می‌تواند بخشی از الزامات تقویت ظرفیت ملی باشد. درک صحیح از منافع ملی مستلزم آن است که میان «مقاومت راهبردی» و «هزینه‌های فرساینده» تمایز قائل شویم. هر سیاستی، حتی اگر با اهداف

ارتقای قدرت چانه‌زنی و تقویت ظرفیت‌های داخلی منجر شود. اما هنگامی که این مفهوم از پیوند خود به مؤلفه‌های بنیادین قدرت ملی از اقتصاد و سرمایه انسانی تا مشروعیت اجتماعی و توان حکمرانی جدا شود، ممکن است به جای یک مزیت راهبردی، به نوعی غفلت راهبردی قرار گیرد. کاهش تنش‌های معاصر، مفهومی چندبعدی است. تجربه تاریخی نشان داده است که صرف برخورداری از ظرفیت‌های نظامی به نفوذ منطقه‌ای، بدون پشتوانه اقتصادی و اجتماعی پایدار، نمی‌تواند تضمین‌کننده امنیت بلندمدت باشد. امنیت پایدار زمانی شکل می‌گیرد که میان قدرت سخت، قدرت نرم، توسعه اقتصادی و رضایت اجتماعی توازن برقرار شود. از این منظر،

از عمق راهبردی تا غفلت راهبردی

در ادبیات روابط بین‌الملل راهبرد موفق نه صرفاً در توانایی یک دولت برای تعریف اهداف بلندمدت، بلکه در ظرفیت آن برای تبدیل منابع موجود به قدرت پایدار معنا می‌یابد. هیچ راهبردی در خلأ شکل نمی‌گیرد و هیچ کشوری نمی‌تواند میان الزامات امروز و اهداف آینده تفکیکی مطلق قائل شود. آینده مطلوب، محصول تصمیم‌هایی است که در زمان حال و بر مبنای ارزیابی واقع‌بینانه از ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و هزینه‌های انتخاب‌های سیاسی اتخاذ می‌شوند و از همین روی توجه به عمق راهبردی، زمانی واجد ارزش است که به افزایش تاب‌آوری ملی،



عابد اکبری

استاد روابط بین‌الملل



یادداشت

مخالفت با دیپلماسی؛ پازل سیاسی انتخاباتی

جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده است که به دنبال جنگ نیست، اما این به معنای آن نیست که برای جنگ آمادگی ندارد. اگر ضرورت ایجاب کند، جمهوری اسلامی منطقاً باید با تمام توان از خود دفاع کند و از همه ظرفیت‌های نظامی و نیز ظرفیت‌های قدرت نرم که پشتیبان نیروهای نظامی هستند، بهره‌گیرد. از این رو، آمادگی دفاعی و نظامی کشور همواره حفظ شده است. در مقابل، اگر نگاه ما به گفت‌وگو و دیپلماسی نگاهی افراطی باشد، می‌تواند آسیب‌زا شود؛ به این معنا که تصور کنیم دیپلماسی به خودی خود موضوعیت دارد و همه مسائل صرفاً از مسیر

مذاکره و گفت‌وگو قابل حل است. چنین برداشتی نه منطقی است، نه واقع‌بینانه و نه شدنی. هر چند در سوی دیگر نگاه افراطی دیگری وجود دارد که هرگونه مذاکره و گفت‌وگو را مخدوش و زیر سؤال می‌برد، حرکت در مسیر دیپلماسی را اشتباه می‌داند و معتقد است باید صرفاً به نبرد نظامی بازگشت. حال آنکه تجربه نشان داده است در سطح کلان جمهوری اسلامی، نگاهی منطقی به هر دو ابزار وجود دارد. برای نمونه، زمانی که اخبار مربوط به تفاهمنامه منتشر شد، شکل‌گیری اجماع میان اعضای شورای عالی امنیت ملی، از جمله فرماندهان نظامی، نشان داد که هم دیپلماسی و هم قدرت نظامی، دو ابزار مکمل برای دفاع از منافع ملی تلقی می‌شوند. بر همین اساس، نه دیپلماسی اصلالت ذاتی دارد که تصور کنیم به هر قیمتی باید وارد می‌شود و همه مشکلات از این مسیر حل خواهد شد و نه باید دیپلماسی را به طور کامل کنار گذاشت و ظرفیت‌های آن را در تأمین منافع ملی نادیده گرفت. رویکرد صحیح آن است که از ابزار نبرد نظامی و ابزار دیپلماسی، هریک در جایگاه خود و متناسب با شرایط، برای تأمین منافع ملی استفاده شود. به نظر می‌رسد این همان



مرتضی کامل نواب

دبیرکل جمعیت پیشرفت و عدالت

منطقی است که در مدیریت کلان جمهوری اسلامی دنبال می‌شود. با این حال متأسفانه شاهد تلاش‌هایی برای دوقطبی‌سازی، ایجاد شکاف و اختلاف در فضای سیاسی کشور هستیم. برخی در این مدت کوشیده‌اند این گونه‌الفا کنند که دیپلماسی، حتی اگر بتواند منافع کشور را تأمین کند، اساساً فاقد موضوعیت است و باید صرفاً به نبرد نظامی تکیه کرد. واقعیت آن است که این دوقطبی نه در چارچوب سیاست خارجی و نه بر مبنای منافع ملی تعریف می‌شود. به نظر می‌رسد افرادی که چنین فضایی را دنبال می‌کنند، بیش از آنکه در حال طراحی راهبردی برای سیاست خارجی باشند، در حال پیش بردن یک پازل سیاسی در عرصه سیاست داخلی هستند؛ به گونه‌ای که گاه این تحرکات، شائبه آماده‌سازی فضای انتخابات زودهنگام را به ذهن متبادر می‌کند. این در حالی است که جمهوری اسلامی در شرایط کنونی، وضعیتی مدیریت‌شده را دنبال می‌کند؛ به این معنا که نه مسیر دیپلماسی را به طور کامل مسدود اعلام کرده و نه از موضع اقتدار خود عقب‌نشینی کرده است. هرگاه ضرورت ایجاب کند و منافع مردم تأمین شود، آمادگی تعامل و دیپلماسی از موضع اقتدار همچنان وجود خواهد داشت. از سوی دیگر، در موضوع تفاهمنامه نیز همان‌گونه که دشمن بسیاری از تهدات خود را نقض کرده است، جمهوری اسلامی نیز متناسب با اقدامات طرف مقابل، واکنش متقابل خود را نشان داده است. جمهوری اسلامی همچنان موضوع تفاهمنامه و نقض تعهدات دشمن را پیگیری می‌کند و اقدامات متناسب خود را نیز ادامه داده است. با این حال، از آنجا که نمی‌خواهد دیپلماسی را به طور کامل زیر سؤال ببرد و خود آغازگر اعلام پایان رسمی تفاهمنامه باشد، تاکنون چنین اعلامی صورت نگرفته است تا اگر طرف مقابل از اقدامات خود دست کشید و به تعهداتش بازگشت، امکان احیای تفاهم و بهره‌گیری از دستاوردهای آن همچنان وجود داشته باشد.

کردن دشمنان این مرز و بوم معنای دیگری ندارد، این نوع حرکت‌های ساختارشکنانه و تفرقه‌افکن به هیچ‌کدام از معیارهای شرعی و قانونی سازگاری ندارد.

متأسفانه در روزهای گذشته سخنانی از تریبون‌های مختلف بعضاً به اسم اسلام و از جایگاه خیرخواهی شنیده شد که گرچه از جهت محتوایی هیچ سخن تازه‌ای محسوب نمی‌شود و بارها این سنخ جملات فاقد منطق شنیده شده است، اما بیان این سخنان در شرایط خاص فعلی کشور و از طرف کسانی که خود باید حامی منافع ملت و وحدت ملی و خیر عمومی و پشتیبان دین و مصالح کلان ملی باشند، با هیچیک از آموزه‌های دینی و ملی سازگاری ندارد، ولی چون این نوع مخالفت‌ها را به عنوان دفاع از آموزه‌ها و معیارهای دینی به‌عنوان تحریم مذاکره و صلح با دشمن

متخاصم مطرح می‌کنند و این مسأله را بی‌اعضای بهانه حمله به دولت و نمایندگان علترنبه کشور در مذاکرات صلح قرار می‌دهند، لازم است در این خصوص بیشتر توضیح داده شود. به لحاظ شرعی و آموزه‌های قرآنی، مذاکره با دشمن متخاصم در جهت حفظ نفوس مسلمین و رعایت مصلحت آنان، هیچ‌گاه مورد نهی و تحریم شریعت اسلام واقع نشده است و بلکه برعکس، این مسأله، قولاً و فعلاً مورد تأکید و حمایت اسلام و اولیای آن، واقع گردیده است از جمله، در قضیه صلح حدیبیه، پیامبر اکرم(ص) با مشرکین مکه قرارداد صلح امضا کردند که درقرآن مجید در سوره فتح، این مصالحه «فتح‌المبین» وصف شده است. یعنی در اسلام نه تنها صلح با کفار و مشرکین، مشروعیت دارد، بلکه مورد تجلیل و نشانه پیروزی آشکار مسلمین است. اکثر مفسرین و علمای شیعه و اهل سنت، از جمله علامه طباطبائی در تفسیر «المیزان»، علامه طبرسی در تفسیر مشهور

«مجمع‌البیان» و سید قطب از بنیانگذاران اخوان المسلمین در تفسیر «فی ظلال القرآن» و امثال این بزرگان دنیای اسلام، همگی فتح‌الفنوح پیامبر اکرم(ص) را جنگ بدر و احد یا جنگ احزاب (جنگ خندق) و خیرند دانسته‌اند، بلکه همگی معتقدند فتح نمایان یا فتح‌الفنوح پیامبر اسلام، همان قرارداد صلح حدیبیه با کفار و مشرکین بود.

همچنین در سیره امیرالمؤمنین(ع)، دفاع ایشان از حکمیت در مقابل خواجه (علیرغم اینکه در جنگ صفین حکمیت بر ایشان تحمیل شده بود)، نشانه مشروعیت صلح در سنت امامت و خلافت اسلامی است.

علاوه برآن، صلح امام حسن(ع) با معاویه نیز نشانه تداوم این سیره در حیات ائمه ما بوده است، همچنان که امام حسین(ع، نیز) به مدت ۱۰ سال بعد از شهادت نازد برادر خود، بر همان پیمان صلح برپاد در عهد معاویه پایدار ماندند.

در دوره معاصر ما، امام خمینی(ره) در قضیه قطعهنامه ۵۹۸،

پس از هشت سال جنگ در نهایت مصالحه با صدام را پذیرفتند، چون دیگر استمرار جنگ، جز خسارن برای کشور، نتیجه‌ای نداشت. بنابراین بیان این مطلب که مصالحه یا بستن قرارداد صلح یا امضای پیمان ترک مخاصمه با کشور متخاصم خلاف آموزه‌های شریعت اسلام است، صحیح نبوده و ناشی از عدم آشنایی گویندگان این مطالب با آموزه‌های دینی و تاریخ حیات و سیره پیامبر(ص) و دیگر اولیای دین است یا اینکه آگاهانه قصد تضعیف دولت و شورای عالی امنیت کشور را دارند، خصوصاً نسبت دادن خیانت به خادمین ملت و مذاکره کنندگان، قطعاً حرام بوده و مستوجب خشم و غضب الهی خواهد بود. علاوه برآن، توهمین و ایراد نهمت و تشعیف و جوسازی علیه شخصگرارانی که در جهت خاموش ساختن نازد شوم جنگ و کاهش تلفات و صدمات و آلام ملت ایران تلاش می‌کنند، دور از انصاف و مردانگی و حمیت ملی است.